

اشباع از فیلم‌های معمولی؟!

جشنواره چهل‌ودوم با مراسم افتتاحیه شب‌گذشته آغاز به کار کرد. از امروز نمایش فیلم‌ها شروع می‌شود، بنابراین به سباق سال‌گذشته‌این ستون هم با نقد و بررسی فیلم‌ها، البته در قالب کوتاه ۱۵۰ کلمه‌ای، هرروز تا پایان جشنواره ادامه خواهد یافت.

پس مطلب امروز مقدمه‌ای بر ۱۰ روز پیش‌رواست.

۱. فیلم‌های بد و معمولی علیه سینما

سینمای ایران طی ادوار گذشته فیلم‌بد و معمولی زیاد به خود دیده است. مردم و تماشاگر امروزی فیلم خوب می‌خواهد، دیگر فیلم معمولی جواب نمی‌دهد چه‌رسد به‌انبوه فیلم‌های بد که فقط آرشبو و آمارها را تکمیل می‌کند. فیلم‌های بی‌مزه و فاقد کشش با ریخت ۳۰ سال پیش را نباید به سمت تولیدش رفت. سینمای امروز جهان به‌شدت دارای ریتم است. جذابیت‌های بصری تا فرمی مورد توجه است و خصوصا در شخصیت ساختن از هیچ‌کوش و مشورتی فروگذار نمی‌کند، در حالی‌که سینمای ما در کلیتش فاقد ریتم سینمایی و ریتم زندگی مردم ایران است. از فرم کمتر خبری هست و در زمینه «آدم» ساختن که خیلی عقب است. سینمای ما هنوز به یک کاراکتر ملی و مذهبی و قهرمان قابل تعمیم و دارای خصوصیات همذات‌پنداری‌برانگیز نرسیده است. غالبا آدم‌های بی‌شناسنامه و جعلی و بدون خون ایرانی جماعت در فیلم‌ها جولان می‌دهند.

۲. کمیاتی‌های عقب‌تر از دفاتر ارباب‌جمشید

کشوری هستیم با تولید سالانه بیش از هزار فیلم که فقط ۱۰۰فیلم بلند داستانی هرسال در صف اکران قرار می‌گیرد. این موجودیت لازمه‌اش وجود کمیاتی‌های فیلمسازی است که البته در ظاهر الان دارای کمیاتی‌های متعدد هستیم. فارابی، حوزه هنری، روایت فتح، اوج، بنیاد شهید و... اما چارت سازمانی این کمیاتی‌ها عموما به جای اهمیت به استعدادهای فردی و مناسبات تولید فرهنگی (به عبارتی دموکراتیک) مبتنی بر تشکل‌های حزبی و تصمیمات یکطرفه از بالا به پایین(سانترالیزم) است تا حدی که از دفاتر تولید خیابان ارباب‌جمشید ۶۰ سال پیش هم در کشف مستعدها و بازارشناسی عقب‌ترند و لذا در غالب موارد خروجی این کمیاتی‌ها چیزی جز مؤلفه‌های مونگلیسم هنری نیست. مثلا «فارابی» از جمله کمیاتی‌هایی است که بعید است فیلمی معمولی هم در چنته داشته باشد و مانند ادوار پیش از این، از نظر آماری حرف زیاد دارد. با جایی مانند «اوج» که امیدهای زیادی را برانگیخته بود تاکنون هیچ موجی نداشته و(به دلایل متعدد قابل بررسی مستقل) اسیر ساختارهای فیلمسازی و قدیمی‌شده شده است. البته امسال با فیلم «پرویزخان» بالاتر ظاهر خواهد شد.



۲. جوانان برگ برنده جشنواره

همچنان باید اتفاق جشنواره را در میان جوانان و فیلم‌اولی‌ها دنبال کرد. این‌که آیا تعداد رو به تزاید فیلم‌اولی‌ها و جوانان، ظرفیت و فرصت است یا نشانه فقدان مدیریت اصولی در مواجهه با قدیمی‌ترها، طبعاً پدیده‌ای قابل بررسی است اما فعلا آنچه از پرسابقه‌ها شاهدیم، نوعی محافظه‌کاری در رسیدن به فرم و ساختارهای بدیع است و برعکس جوان‌ها ریسک‌پذیری‌شان بالاتر و از همین‌رواگای فیلم‌هایی قابل اتکا در زمینه‌های هنری در جشنواره هست، توسط فیلم‌اولی‌ها ساخته شده تا حدی که بعضا تبدیل به پدیده خواهند شد. گرچه نگارنده همه فیلم‌ها را ندیده است، خصوصا تولیدات برخی نهاد‌ها که تهیه‌کننده‌هایش پول را گرفته و خرج کرده و نیازی به این نمی‌دیده‌اند که از قبل به فکر پاساژهایی باشند. به‌هرحال برای آثاری مانند مجنون، تمساح خونی، پرویزخان، بی‌بدن، آبارتچی و... انیمیشن‌های ساعت جادویی و شمشیر اندوه باید نسبتا حساب جداگانه‌ای باز کرد.

۴. عکس و پوسترهای بی‌انگیزه

عکس صحنه از فیلم‌ها اولین گام تبلیغاتی یک اثر است که سطح هنری و درون‌مایه‌ای فیلم را در ذهن مخاطب می‌کارد. پوستر اما اولین و آخرین نمونه تبلیغی و ماندگاری اثر محسوب می‌شود که حتی در آینده و به لحاظ تاریخی محل مراجعه است. اما از عکس خوب و پوستر مناسب ترغیب‌کننده در میان فیلم‌های جشنواره کمتر خبری است. عکس‌ها که غالبا دافعه ایجاد می‌کنند و پوسترها حکایت از بی‌انگیزگی سازندگان‌شان دارد. دراین زمینه بعد جشنواره باز هم خواهم نوشت.

نگاهی به تغییر رویکردها در بدنه سینما و رویدادهای سینمایی ایران

جشنواره‌ای که سینما را نجات داد



احمد میراحسان
آگروه فرهنگ و رسانه

آیا جشنواره فجر، یک نهاد مرجع سینمایی است؟ مرجعیت آفرینی این نهاد به سود چه مرجعیتی ختم شده است؟ آیا در این مرجعیت‌زایی به این نکته توجه شده که این جشنواره وظیفه دارد مرجعی باشد برای تحکیم رابطه جوانب کار سینما؟ و به‌ویژه نهادهی همسو و در خدمت تغییر ساختی سینمای پیرامونی و شبه مدرن به سود سینمای مستقل اسلام‌گرا و معناگرا با تأثیر ملی و منطقه‌ای در جهان اسلام و حتی درجهان با آرمان دعوت به توحید و زندگی الهی و تقابل و پایداری علیه ظلم و کفر و سطه و جنایت قدرت‌های متفرعن و فرهنگ فساد و تباهی‌زده عصر جدید و تقابل با ویژگی‌های سیاه سینمای غرب و شرق و خصوصا هالیوود و هژمونی جشنواره‌های مشوق فرهنگ مدرن و معنای ظلمانی سرمایه‌سالاری جهانی و آگاهی‌های شیطانی و گسترش حاکمیت میل علیه ایمان و تهذیب نفس و عقل‌نوری؟ و غلبه مرجعیت سلبریتی‌ها؟

فراموش نکنیم، اغتشاش مداوم ساختاری جامعه پیرامونی و شبه‌مدرن، چنان تأثیری برسینمای ایران نهاد که حتی نهاد سینما در وزارت فرهنگ و ارشاد نتوانست معنای ژرف سینمایی معناگرا را طایق فرهنگ اسلامی و معنای عمیق و هستی‌شناسی عالم معنا برابر عالم ماده روشن کند و حتی به منتقدان مسلمان پیاموزد در اینجا حکمت جاودان وخالده، معنا به‌مثابه عالم امر و عالم غیب و ریشه هستی و جهان لاهوت و ملکوت و باطن عالم نابرسوت و حقیقت روحی هستی انسان و... تعریف می‌شود، نه معنا برابر لفظ در زبان شناسی.

۳. گفتمان سینمای انقلاب اسلامی

بررسی همه وجوه این نقش یاری دهنده جشنواره فجر به انقلاب اسلامی در عرصه سینما در ۴۵سال اخیر، گرچه برای وزارت فرهنگ و ارشاد و برنامه‌ریزی کلان ضروری است ولی در مجال اندک ویژه نامه فیلم فجر فقط می‌توان به وجوهی از کل گفتمان سینمای انقلاب اسلامی اشاره کرد. البته مهم‌ترین موضوع برگرداندن سینما به افق آرمان‌های انقلاب اسلامی است. این امر متناقض‌نما اولین چالش انقلاب و سینماست. سینما به‌عنوان هنر تکنولوژیک مدرن ماهوا نهادهی مرجع برای نشر جهانی به سبک زندگی مدرن است. سبک زندگی مدرن مبتنی بر ساختارهای اساسی است مثل ساختارهای فلسفی، فکری، اخلاقی، مدنی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی مدرن و در خدمت اومانسیسم نیست‌انگاری و میل و اخلاقیات مدرن و بسامد مدرن دارد و ماهوا این محصول مدرنیته با این خصیصه صد و اندی سال ریشه دوانده است. بدیهی است سینمای مدرن با آرمان جامعه مسلمانان، رؤیاها و اخلاقیات‌شان همسویی بنیادین ندارد و از همین‌جا از روز اول ورود سینما به ایران و از اولین فیلم سینمایی ایران ساخته اوگانیاننس یعنی «حاجی آقا آکتور سینما» تا امروز، جدالی جدی بین جهان مدرن فیلم‌ها و انقلاب اسلامی وجود داشته است و جشنواره

فجر آیینه‌این جدل بوده است. بررسی این چالش بین اسلام و سینما طی یک قرن و در جمهوری اسلامی، پژوهشی روشنگر خواهد بود.

۳.۱. چالش‌های تعاملی سینما

این چالش دو سوی نامتعادل داشته است. اول: نفی مطلق سینما و دیگر نفی مطلق دین در سینما. می‌خواهم از آخر شروع کنم، یعنی از موضوع دشمن پرداخته سلبریتی‌های تراریخته و رابطه‌انقلاب اسلامی با سینما و نقش جشنواره فیلم فجر در تربیت سلبریتی‌های سرباز شیطان بزرگ و جهان مدرن و جشنواره‌های ضد اسلام و صهیونیسم هژمون. تأمل درباره وضعیت جشنواره فجر و نسبتش با پیروزش سلبریتی‌های سینمایی با مدیریت بی‌بصیرت لیبرال در چالش انقلاب اسلامی و قدرت‌های مستکبر جهانی بدون توجه به نظریه بازی ممکن نیست. گیم‌تئوری، یک نظریه علمی بازی و حساب احتمالات است که پس از جنگ جهانی دوم، جان نش تئوری‌اش را به ثبت رساند و تا امروز دانشمندان متعدد در حوزه ریاضیات، فیزیک، اقتصاد و سیاست از آن سود برده و توسعه‌اش داده‌اند. مثلا جایزه نوبل سه دوره به نظریه‌های جدید پژوهشی حول آن اختصاص یافت.

شالوده نظری سلطه‌گری پنتاگون و سیا در جنگ سرد و دیپلماسی پینگ‌پونگ و وارد کردن چین در بازار جهانی و شکست و فروپاشی شوروی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و جهانی‌سازی و پروژه خاورمیانه بزرگ و انقلاب‌های رنگی و سیاست اسلام‌ستیزی، ایران‌ستیزی، تغییر خاورمیانه، ظهور داعش، ماجرای اوکراین، ترور حاج قاسم و کشتار غزه محصول همین گیم‌تئوری از یک سو و بازی سمبولاکروم آمریکا و اروپا از سوی دیگر بوده است. در این بازی سینما از طریق عمل رباتیک سلبریتی‌ها و سوق آنان به یک رشته عملیات دانسته و ندانسته، در ستیز با اسلام نقش و شروعی داشت که طی اجرای سناریوی برج دوقلو کلید خورد و پایش، پایان دولت شام و عراق و زایش و مرگ داعش بود و نیز سناریوی برجام و بازی کنونی جنایت در فلسطین و نسل‌کشی غزه با همین نظریه سازماندهی شد.

۳.۲. ظلمات سلبریتی‌های آستان‌بوس

در این بازی ضربه به ایران، فروپاشی امنیت آن، راه انداختن

خونریزی و آدم‌کشی، ایجاد فاصله و بحران مشروعیت، کشتادن بخش بزرگ‌تری از طبقه متوسط به میدان اغتشاش و... جای مهمی داشت و حساب کردن روی نقش سینما و سلبریتی‌ها و کلیدزدن دور تازه یورش به نظام استقلال با لشکر سینمایی که اسب تروای غرب‌زدگی شده بود، یک کانون و نقش اصلی به عهده داشت که هماهنگ بود با گسترش نفوذ اسرائیل در آسیای غرب، در میان اعراب، آذربایجان، ترکیه، کردستان عراق، آسیای مرکزی، قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان وگرجستان و اسارت ادبی فلسطین. بیهوده نبود تیریکات و آغوش باز نتانیاھو برای سلبریتی‌ها، بلکه معنا دارد. خشم بی‌حد آمریکا از سردار

سلیمانی، ناکام گذاشتن این گیم جهانی و ضد اسلام شیطان بزرگ در مقیاس جهانی بودنش، شدت ناکامی و غیظ‌شان و سیاهی کینه‌شان با کشتار زوار مرقد سردار اسلام بروز یافت. در این میان نقش سلبریتی‌ها در زوددن انوار معرفت مقاومت سلیمانی و ایجاد ظلمات سلبریتی‌های آستان‌بوس شیطان بزرگ جالب توجه است. ما می‌خواهیم ببینیم این‌جاری در ایران چه سناریوو بازیگرانی داشته است و حاصلش چه بوده است. البته حاصل آن نظریه بازی، گیم در قلمرو سیاست و اقتصاد و فرهنگ جهانی به قصد پیروزی و غلبه و سلطه بر کشورها و حتی سیاست و سیاستمداران می‌کشد.

طی این بازی بر سر ایران چه آمده و از منظر نقش سلبریتی‌ها و بازی آنان به این تهاجم شیطانی بنگریم کارکرد مدیریت لیبرال جشنواره فجر در رشد سلبریتی‌ها و کارگردشان را ارزیابی و مثال‌هایی را واکاوی کنیم و به شکل دهی مرجعیت نیابتی سلبریتی‌ها وافق کارشان دقیق شویم.

۳.۳. بازی شیطان بزرگ با مهره سلبریتی‌ها

سینما از پیشران ترین نهاد‌های سلطه فرهنگی غرب و جنگ نرم در ایران است و بازیگران عرصه سینما کارگردان و هنرپیشه و فیلمنامه‌نویس) نقش بزرگی طی یک قرن و خصوصا پس از جنگ جهانی دوم در تغییر هویت و سبک حیات ایرانی‌ها و به‌ویژه اقشار مدرن و نفوذ غرب‌گرایی و سلطه‌پذیری ایفا کرده‌اند و پس از انقلاب سینما کانون چالش بزرگ زایش مستقل با گیم آمریکایی و مدرنیزاسیون اسلام‌ستیز شد. جدال برای تصاحب سینما با وجود تولد آثار سینمایی ارجمند از منظر ساختاری روی مهرفته به سود شیطان پیش

رفت، نه اهل ایمان به خدا. سلبریتی‌ها نقش مهمی در غلبه فرهنگی دشمن بر بخشی از جمعیت ایران و خصوصا جوانان ایفا کردند. غرض این مقاله واکاوی همین موضوع در فضای زندگی ایرانی، چالش‌های اسلام و جنگ حق و باطل و اسلام و کفر است.

وانموده موفق شیاطین این است که انقلاب اسلامی را عامل فضای متشنج و خشونت‌گرا معرفی کنند و در ذهن عوام یک دزدکی از ایستادگی و بهایی که با تنش شدید زندگی پرداخته می‌شود، شکنجه، تحقیر و به‌وسیله اقشار غرب‌گرا خصوصا رفتار و گفتار و رهنی‌های سلبریتی‌ها که ابزار نگرش شیطان بزرگ در جامعه ایرانی هستند این حس و وانموده و دلزدگی علیه جمهوری اسلامی را تقویت نمایند و پنهان سازند که ظلم، کفر جهانی و غرب مسبب این همه مشکلات، فقر، جنگ، خونریزی، آدم‌کشی وسیاهی است و ما جز مقاومت برای زندگی سالم، صلح‌آمیز، دادگراانه، مستقل، رها از بردگی، خشونت سیطره، شکنجه، عذاب هیچ نقشی در رنج‌های جاری نداشته‌ایم. وظیفه رسانه معرفی و افشای نقش‌های گوناگون روشنفکران تراریخته، سلبریتی‌های سیاسی، فوتبالی، سینمایی و روشنگری این حقیقت است. این نوشته قصد فاش کردن بازی شیطان بزرگ با مهره سلبریتی‌ها را دارد.

۳.۳.۱. جشنواره فجر از گرمی بازار سلبریتی‌ها کاست

سلبریتی کیست؟ این ناموری تأثیرگذار چه نسبتی با جهان مدرن، قدرت سرمایه جهانی و غرب دارد؟ پدیده سلبریتی با کارکرد اجتماعی‌اش، با تصویر و بازنمایی سینمایی و با زایش سینما پیوند درونی دارد اما پس از جنگ جهانی دوم و توسعه جامعه نمایش و جامعه مصرفی سرمایه‌داری متأخر است که نقش سلبریتی‌ها در سینما و فوتبال، دو نهاد جامعه مدرن به‌وسیله رسانه‌ها گسترش می‌یابد و دامنه نفوذ آن به دیگر هنرها و نهاد‌ها و حتی سیاست و سیاستمداران می‌کشد. در ایران اسلام‌زدایی سلبریتی‌های سینما در عصر پهلوی، اساسی بوده است. از اولین فیلم سینمایی حاجی‌آقا آکتور سینمای اوگانیاننس، اسلام‌زدایی، حجاب‌زدایی، نفی مرجعیت دینی و جایگزینی مرجعیت سینما و غربی‌سازی و هویت‌زدایی آن عیان است. رواج فحشار در سینما با بازیگران جذاب زن، مهر‌ترین ویژگی همه ژانرهای ملودرام و جنایی و تاریخی و... در سینمای ایران است که نقش آن اسلام‌زدایی و غربی‌سازی فرهنگ بومی و سبک زندگی مردم است. واین تنها محلل نیست که به تخریب یک حکم مذهبی اقدام می‌کند. هر رقص و آواز زن برهنه در فیلم‌ها، عادی‌سازی فحشاست و کار به وقاحت و عریانی کامل می‌رسد. علت آتش‌زدن سینمای حرام‌کار در انقلاب ۵۷ این فحشا و روح ضداسلامی سینمای ایران بود. هرچند چنین امری به معنی آن نیست که ممکن نبود این یا آن اثر برجسته با بازی این بازیگران پدید آید؛ اما پرسش این است، چرا جشنواره فجر به ابزار گسترش آرایش، جذابیت، اسلام‌ستیزی با بدحجابی و افکار این قشر بدل گشت و پرنسپب‌های دینی و انقلابی را از دست داد و از یاد برد که جشنواره فجر برای نسبیتی‌که با انقلاب اسلامی دارد، موظف است بر ارزش‌های انقلابی و دینی پای بگذرد. تغییر ساختار جشنواره فجر در دو سال اخیر و تأکید بر ارزش‌ها و بی‌اعتنایی به ناموری ضدانقلابی سلبریتی‌ها گام اولیه‌ای است که از گرمی بازار سلبریتی‌های کاه‌دواز مرجعیت دروغین عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی، شیطان بزرگ جلوهگری می‌کند. جشنواره فجر امروز بار بزرگ یک تحول بنیادین ساختاری در ارزیابی و ارزش‌گذاری سلبریتی‌ها و پیروزش بازیگران و سینماگران مؤمن و انقلابی بر دوش دارد.

